

## کتاب‌شناسی

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۳. امام خمینی، روح‌الله، «نقش زمان و مکان در اجتهاد»، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۴ ش.
۴. همو، استفتانات، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲ ش.
۵. همو، مکاسب المحرمه، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی‌تا.
۶. همو، تحریر الوسیله، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۷. همو، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی علیه السلام، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۸. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. حیدری، علی‌نقی، اصول الاستنباط، مؤسسه نشر فیض، بی‌تا.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. فصلنامه نقد و نظر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، سال دوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۷۴ ش.
۱۳. کیهان اندیشه، شماره ۲۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۹ ش.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۹ ش.
۱۵. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا، ۱۳۶۶ ش.
۱۶. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.

## پژوهشی در مبانی فقهی موسیقی

- دکتر محمدتقی فخلعی<sup>۱</sup>
- استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

موسیقی پدیده‌ای است که در تاریخ زندگی بشر نقش انکارناپذیری دارد. برای پی بردن به این امر، کافی است پیشینه حضور آن را در جوامع گوناگون بشری مورد مطالعه قرار دهیم.

مطالعه موسیقی، از نظر گاههای تاریخی، علمی، هنری، روان‌شناسی و فقهی امکان‌پذیر است و هر یک از جهات نامبرده نیازمند تحقیقات گسترده و خاصی است، ولی آنچه در این گفتار در پی آنیم، تحلیل جوانب فقهی مسئله است. این بحث را فقهای شیعه و مذاهب اهل سنت مورد توجه قرار داده و لااقل در دو موضع، یعنی کتب متاجر بخش مکاسب محرمه و شهادت، از آن بحث کرده‌اند.

واژگان کلیدی: فقه، موسیقی، غنا، آلات موسیقی، حرمت، حلیت.

موسیقی پدیده‌ای است که در تاریخ زندگی بشر نقش انکارناپذیری دارد. برای پی بردن به این امر، کافی است پیشینه حضور آن را در جوامع گوناگون بشری مورد مطالعه قرار دهیم. شاید به روشنی معلوم نباشد که سرآغاز آشنایی با این پدیده چه زمان بوده است، ولی قراین و آثار زیادی در دست است که حکایت از رواج آن در دوره‌های کهن تاریخی، میان اقوام و ملل دارد. شاید پدیده موسیقی، فرایند کشش و تمایل فطری انسان به زیباییها باشد. استعداد آن در بین تمامی طبقات بشری موجود، ولی اشکال و صور به کارگیری آن، گوناگون بوده است. این واقعیت هم گفتنی است که این پدیده به سان خیلی از بهره‌مندیهای انسان در بیشتر ادوار، نقش تخریبی و بازدارنده از اهداف و مقاصد تکاملی داشته است و به همین جهت، ادیان آسمانی و شریعت اسلام در برابر آن واکنش منفی و اعتراضی داشته‌اند؛ لذا باید با دقت تمام در پی این مطلب بود که آیا این پدیده را باید کاملاً کنار نهاد و انتظار هیچ نقش مثبتی از آن نداشت یا آنکه می‌توان ساحت آن را از آلیشها زدود و نقشها و کاربردهای صحیح، مشروع و عقلایی را از آن طلب نمود.

درباره موسیقی، از نظر گاههای تاریخی، علمی، هنری، روان‌شناسی و فقهی می‌توان بحث نمود و هر یک از جهات نامبرده نیازمند تحقیقات گسترده و خاصی است، ولی آنچه در این گفتار در پی آنیم، تحلیل جوانب فقهی مسئله است. این بحث را فقهای شیعه و مذاهب اهل سنت مورد توجه قرار داده و لااقل در دو موضع، یعنی کتب متاجر بخش مکاسب محرّمه و شهادت، از آن بحث کرده‌اند.

در این گفتار، پیش از ورود به اصل بحث، دو نکته را یادآوری می‌کنیم:

الف) موضوع غنا و موسیقی از موضوعات مجمل فقهی است که درباره آن تعریف واحدی ارائه نشده است. این اجمال در موضوع، قطعاً به اجمال در حکم هم سرایت می‌کند؛ بنابراین، کوشش نخستین ما باید شناخت درست موضوع و ارائه تعریف اقرب به صواب باشد.

ب) فقهای شیعه اجمالاً حکم به حرمت موسیقی کرده‌اند و شاید در کمتر مسئله‌ای شهرت عظیمی در این حدّ حاصل شده باشد، ولی به یقین، فتاوی‌ای ایشان

متأثر از شرایط متعارف روزگارشان و نقش سوء و مخرب موسیقی بوده و امروزه با تحولات زمان و مکان، به ویژه عصر استقرار حکومت دینی که در صدد است ابزارهای هنری را در راستای مقاصد تکاملی استخدام کند، باید نگاه ما به این قضیه، ژرف، اجتهادی، حق‌گرایانه و مصون از جمود ظاهرگرایی به نصوص باشد. چنین نگاهی به استنباط روشن و درست فقهی خواهد انجامید.

این گفتار، کوشش ناچیزی در این جهت است؛ امید که لطف حق دستگیر نگارنده باشد.

## ۱. ماهیت غنا (توضیح واژگان)

«غنا» از جمله موضوعات مجمل فقهی است که در تفسیر آن اتفاق نظری میان لغویان و فقیهان وجود ندارد. در این بحث، خلاصه‌ای از تعاریف خبرگان لغت و فقیهان را یاد می‌کنیم. اینان «غنا» را به «الصوت» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴/۴۵۰)، «السماع» (ابن عبدالقادر، ۱۹۹۴: ۲۵۱)، «الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب» (طریحی، ۱۳۶۷: ۳/۳۳۵)، «رفع الصوت و موالاته» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۰/۳۰)، «تحسین الصوت و ترفیقه» (همان)، و «کیفیه خاصه من الصوت موكولة إلى العرف» (نجفی، ۱۳۶۸: ۲۲/۴۶) و موارد دیگر تعریف کرده‌اند. به قول محقق نراقی در *مستند الشیعه*، دلیل قاطعی بر تعیین یکی از این معانی نیست، ولی قدر متیقن از موارد مذکور این است که غنا را این گونه تعریف کنیم: «مدّ الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب» (نراقی، ۱۴۱۹: ۱۸/۱۸۲). این همان تعریفی است که شیخ انصاری در *المکاسب المحرّمه* بدان متمایل شده است (۱۴۱۵: ۱/۲۹۱).

«ترجیع»: از ماده «رجع» به معنای رفت و برگشت و تردّد صدا در گلو و زیر و بم دادن به صدا و آواز است.

«تطریب»: از ماده «طرب» بوده و به معنای «ترجیع»، «مدّ الصوت و تحسینه و تزئینه» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۳/۲۶۹) آمده است. همچنین «طرب» را «الشوق، ذهاب الحزن و حلول الفرح» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷/۴۲۰) و «خفة تصیب الإنسان لشدّة حزنٍ أو سرورٍ» (ابن عبدالقادر، ۱۹۹۴: ۲۰۶) تعریف کرده‌اند. حاصل آنکه «طرب» از

الفاظ اصداد است و به دو معنای فرح و حزن و یا احساسِ سبکی که در اثر شدت اندوه و شادمانی به انسان دست می‌دهد، به کار رفته است.

به نظر می‌رسد در اثر استماع صداهای زیبا و زیر و بم‌دار، یک احساس لطیف روانی و سبکبالی به انسان دست می‌دهد؛ زیرا انسان فطرتاً طالب زیبایی و دلبرده آن است و شاید برخی مراتب «اطراب» به سبکسری و ذهاب عقل منجر شود و خرد آدمی را سرکوب کند و این همان انواع صداهای مُطرب لَهوی است که در تعابیر فقیهان مورد ذم و انکار واقع شده است.

شیخ اعظم، صوت مطرب را صدایی می‌داند که در انسان احساسِ طرب و خفت و سبکی مذکور را برانگیزد. ایشان مدعی می‌شود که قید مطرب، صدا را در مصادیق لَهو جای می‌دهد؛ بنابراین، به نظر ایشان صوت مطرب، همان صوت لَهوی است (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۹۱/۱)، ولی به نظر ما این ادعا پذیرفتنی نیست؛ زیرا صوت مطرب در تمامی مراتب آن، به سبکسری مورد نظر نمی‌انجامد، بلکه گونه‌های مبتدل و لَهوی آن این چنین است و مرجع در تمیز لَهو، عرف می‌باشد.

### ۱-۱. تعاریف دیگر از غنا

الف) برخی غنا را «الصوت المناسب لبعض آلات اللهو و الرقص»، «لحن أهل المعاصی و الكبائر» و «الصوت المثير لشهوة النكاح» (سبحانی، ۱۴۱۰: ۴۷۰) تعریف کرده‌اند. لکن این سه، مبین مفهوم غنا نیست و نمی‌تواند به حمل اولی ذاتی و یا به حمل شایع صناعی حمل شود، بلکه ناظر به افراد و مصادیق خاصی از غناست که واجد آثار و خصوصیات مذکور است.

ب) شیخ محمدرضا آل‌الشیخ محمدتقی اصفهانی، «غنا» را این‌گونه تعریف می‌کند:

غنا صوت انسانی است که شأیت ایجاد طرب را به سبب موزون بودن آن برای متعارف مردم داشته باشد و طرب، آن خفتی است که به ذهاب عقل منجر شده و اعمال مستانه از انسان سرزند.

به نظر وی غنا آن صوت موزونی است که صلاحیت ایجاد خفت به این حد را

داشته باشد و کمتر از آن را غنا نگویند؛ هر چند که آوازه‌خوان، از صدای نازک برخوردار بوده و آن را نیکو ادا کند و شنونده را به غایت، خوش آید (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۶۸: ۱۳۶۸/۱-۱۹۹).

ج) به نظر امام خمینی علیه السلام غنا صرفاً تحسین صوت نیست، بلکه مدّ و ترجیع صدا به کیفیتی است که مناسب مجالس لَهو و محافل طرب و آلات لَهو باشد (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۴۹۷/۱).

چنان که ملاحظه می‌شود، هریک از تعاریف اخیر، قیود خاصی را همراه دارد که دایره موضوع را تضییق می‌کند، ولی به نظر ما افزودن این قیود، تنها معرف غنایی است که در شرع حرام شمرده شده و مورد توبیخ واقع شده است، در حالی که مفهوم لغوی «غنا» وسیع‌تر و اعمّ می‌باشد. به نظر ما تعریفی را که ابوحامد غزالی در *احیاء علوم الدین* برگزیده است، مقبول‌تر و با جوانب فنی آن سازگارتر است. وی غنا را «الصوت الموزون المفهم المحرك للقلب» (غزالی، ۱۴۰۲: ۲۶۸/۲) معنا می‌کند؛ بنابراین، دارای وزن و آهنگ بودن، تناسب نغمه‌ها، حامل مفهوم بودن و لرزاندن قلب، قیودی است که می‌توان گفت در تمامی اشکال غنا حاصل است؛ اعمّ از آنکه آثار مثبت یا منفی داشته باشد؛ لَهوی، مبتدل و فاسد باشد و یا روان را آرامش بخشد و دل را متعظ به مواعظ و پذیرای حکم کند و یا روح حماسه را برانگیزاند.

د) سید ماجد بحرانی از معدود فقیهان و اصولیان شیعه است که در فن موسیقی و نغمات آن مهارت و آشنایی داشته است. وی در مسئله مستقلی در این باره کوشیده است جوانب فنی و فقهی موضوع را همراه با هم مورد بررسی قرار دهد.

به نظر ایشان، صداهای مستقیم و یکنواخت را نمی‌توان زشت و یا زیبا نامید، بلکه زیبایی صدا به زیر و بم و ترجیع‌دار بودن آن است. به نظر ایشان، معنای لغوی «غنا» همان تطریب صوت است و «طرب» عبارت است از فرح و حزن و یا سبب آن دو، و صوت مطرب همان صوت زیبا و حسن است و حُسن نیز از ترجیع جدا نیست؛ بنابراین، سه مقوله حسن، تطریب و ترجیع، پیوسته ملازم هم می‌باشند. وی معتقد است که به هر صوت مطرب و مرجعی، از نظر لغوی، «غنا» گفته می‌شود؛ خواه لَهوی باشد یا غیر لَهوی (معرفت، ۱۴۱۴: ۲۰۰/۵-۲۰۳).

نکته دیگری که باید بدان اشاره نمود، آن است که دو لفظ «غنا» و «موسیقی»، مترادف می‌باشند. در رسائل اخوان الصفا آمده است:

موسیقی همان غنا و موسیقار، همان مغنی و موسیقات، ابزار غناست و غنا عبارت است از لحنهای ترکیبی و لحن نیز همان نغمه‌های پیاپی را گویند و صداهای آهنگ‌دار را نغمه گویند (اخوان الصفا، ۱۴۰۵: ۱۸۸/۱).

نکته افزودنی دیگر آنکه «غنا» صرفاً کیفیتی صوتی است که در تحقق آن، ماده و محتوای کلام دخیل نیست، هر چند برخی پنداشته‌اند که ماده و محتوا نیز در صدق غنا دخیل است. در مصباح الفقاهه آمده است:

دو ضابطه کلی در موضوع موسیقی به صورت مانعة الخلو وجود دارد:  
 ۱. صداهای غنایی با کلامی مقترن گردد که نزد عقلا صرفاً باطل شمرده می‌شود و مشتمل بر معانی صحیحه نیست.  
 ۲. صدا به خودی خود مصداق غنا و قول زور و لهو حرام و از قبیل لحن اهل فسق و گناه باشد که صلاحیت رقص و طرب را داراست؛ خواه با کلمات باطل ادا شود و یا مشتمل بر معانی بلند باشد (خوبی، بی‌تا: ۴۸۷/۱).

محقق خوبی در جای دیگر گوید:

در غنا دو چیز معتبر است: نخست آنکه ماده، باطل و لهوی باشد و دیگر آنکه هیئت صدا مشتمل بر مدّ و ترجیع باشد و با منتفی بودن یکی از این دو، غنا صدق نمی‌کند (معرفت، ۱۴۱۴: ۱۹۳/۵-۱۹۴).

به نظر می‌رسد نخستین کسی که دخیل بودن ماده در صدق غنا را پنداشت، شیخ صدوق رحمته الله در من لا یحضره الفقیه بود. وی روایتی را آورده که شخصی از علی بن حسین علیه السلام درباره خریدن کنیزک خوش آوازی پرسید. حضرت به او پاسخ داد: «تو را چیزی نیست اگر آن را بخری تا تو را به یاد بهشت اندازد» و شیخ صدوق در تعقیب آن گوید:

منظور آن است که با قرائت قرآن و مضامین زاهدانه و فضایل که غنا محسوب نمی‌شود، بهشت را به یاد آورد، و گرنه غنا ممنوع می‌باشد (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۶۰/۴).

حقّ این است که در تحقق غنا، ماده و محتوا ابداً دخیل نیست؛ زیرا غنا نظام صوتی‌ای است که به تارهای صوتی متقوم است. در این باره امام خمینی رحمته الله در المكاسب المحرّمه می‌گوید:

در غنا، ماده و محتوای کلام دخیل نیست و در حصول آن فرقی نیست که کلام حق باشد و یا باطل و یا حکمت و یا رثای مظلوم و این، امر واضحی است. همچنان که موضوع غنا تعبدی نبوده و هیچ اصطلاح خاصی در کار نیست که بر اساس آن دخالت ماده در مفهوم غنا فرض شود (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۲۰۳/۱).

## ۲. ادله حرمت غنا

### ۱-۲. آیات

۱. ﴿و من الناس من یشتري لهُو الحدیث لیضلّ عن سبیل الله بغير علم...﴾ (لقمان / ۶).
۲. ﴿... و اجتنبوا قول الزور﴾ (حج / ۳۰).
۳. ﴿و الذین لا یشهدون الزور...﴾ (فرقان / ۷۲).
۴. ﴿و الذین هم عن اللغو معرضون﴾ (مؤمنون / ۳).

در این آیات، «لهو الحدیث»، «شهادت زور»، «قول زور» و «لغو» مورد ذمّ واقع شده است و تمام این موارد از مقوله کلام می‌باشد، در حالی که غنا از مقوله صوت است؛ بنابراین، دلالت این آیات بر تحریم غنا جای تأمل دارد و این آیات به دلالت مطابقی، در مقام نکوهش سخنان باطلی است که انسان را از یاد خدا باز دارد، مگر آنکه گفته شود در این آیات، اشعاری است بر حرمت غنا؛ زیرا «تعلیق الحکم بالوصف مشعرٌ بالعلیّة». به سخنی دیگر، حرمت حدیث لهو از حیث لهوی بودن آن است نه به جهت حدیث بودن آن؛ بنابراین، اقسامی از غنا که لهوی باشد، مذموم و حرام است و همین سخن درباره سایر آیات هم جاری است.

نتیجه کلی آنکه هیچ یک از این آیات، به دلالت مفهومی و مطابقی، حرمت غنا را نمی‌رساند، مگر آنکه اتحاد مصداقی بعضی از افراد و مصادیق غنا را با عناوین موجود در آیات بپذیریم؛ مثلاً بگوییم: «الغنا لهو» و «قول الزور» و «شهادة الزور» و امثال آن؛ چنان که روایات رسیده در ذیل این آیات هم بیانگر همین حقیقت است.

## ۲-۲. روایات

روایات بی شماری در ذمّ غنا رسیده است و برخی همچون فخرالمحققین در *ایضاح* و صاحب جواهر مدّعی تواتر آن شده‌اند. این روایات را در چند دسته می‌توان بررسی کرد.

### دسته نخست

روایاتی که در تفسیر آیات فوق رسیده و غنا را «حدیث لهو»، «قول زور»، «شهادت زور» و امثال آن نامیده است؛ همچون روایت حسن بن هارون از امام صادق علیه السلام:  
الغناء مجلسٌ لا ينظر الله إلى أهله و هو ممّا قال الله عزّ و جلّ: ﴿و من الناس من يشتري لهو الحديث...﴾ الآية (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۳۰۷/۱۷، ح ۱۶).

و روایت زید الشحّام از امام صادق علیه السلام:

سألتُ أبا عبد الله عن قوله عزّ و جلّ: ﴿اجتنبوا قول الزور﴾؟ قال: الزور الغناء (همان: ۳۰۳، ح ۲).

و روایت محمد بن مسلم از آن حضرت:

سألتُ أبا عبد الله عن قول الله عزّ و جلّ: ﴿لا يشهدون الزور﴾. قال: الغناء (همان: ۳۰۴، ح ۳).

و نیز روایات محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام (همان: ح ۶) و عبد الاعلی از امام صادق علیه السلام (همان: ۳۰۸، ح ۲۰) و مهرا بن محمد از همان حضرت (کلینی، ۱۳۶۷: ۴۳۱/۶، ح ۵) و ابوبصیر از همان حضرت (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۲۲۵/۶، ح ۲) که شامل مضامین مشابهی است.

این روایات دالّ بر حرمت غنایی است که بر آن، عناوین لهو، لغو و قول و شهادت زور، صدق کند؛ به بیان دیگر، تغنی آنگاه که به اصوات و آهنگهای اهل فسق و گناه و در ضمن محتوای فاسد و باطل انجام شود و باعث انحراف اخلاقی و استمرار معصیت باشد، قطعاً حرام است؛ در غیر این صورت، اگر ابزاری باشد برای نشر مواعظ و فضایل و رساندن هنرمندانه حقایق به گوش طالبان آن و برانگیختن احساس آرامش و سرور و اندوه طبیعی غیر مفرط و یا احساس حماسه در سامعان،

دیگر به این عناوین متّصف نخواهد بود و دم زدن از تحریم آن، تکلف آشکار می‌باشد.

### دسته دوم

روایاتی که دلالت بر حرمت غنا -بما هو الغناء- دارد:

۱. عن عبد الأعلى قال:

سألتُ أبا عبد الله عليه السلام عن الغناء و قلت: إنهم يزعمون أن رسول الله رخص في أن يُقال «جئناكم جئناكم حيونا نحيتكم». فقال: كذبوا، إن الله عزّ و جلّ يقول ﴿و ما خلقنا السموات و الأرض و ما بينهما لاعبين﴾، ﴿لو أردنا أن نتخذ لهواً لاتخذناه من لدنا إن كنا فاعلين بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه فإذا هو زاهق و لكم الويل بما تصفون﴾ ثم قال: ويلٌ لفلان ممّا يصف رجلٌ لم يحضر المجلس (همان: ۳۰۷، ح ۱۵).

۲. عن يونس قال:

سألتُ الخراساني عليه السلام عن الغناء و قلت: إن العباسي ذكر عنك أنك ترخص في الغناء فقال: كذب الزنديق ما هكذا. قلت له سألتني عن الغناء فقلت إن رجلاً أتى أبا جعفر فسأله عن الغناء فقال: إذا ميز الله بين الحقّ و الباطل، فأين يكون الغناء؟ قال: مع الباطل، فقال: قد حكمت (همان، ۳۰۶، ح ۱۳).

۳. عن حسن بن هارون قال:

كنتُ أطيل القعود في المخرج لأسمع غناء بعض الجيران. قال: فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقال لي يا حسن! ﴿إنّ السمع و البصر و الفؤاد كلّ أولئك كان عنه مسؤولاً﴾ السمع و ما وعى و البصر و ما رأى و الفؤاد و ما عقد عليه (همان: ۳۱۱، ح ۲۹).

مضمون حدیث نخست حاکی از این است که پیامبر صلی الله علیه و آله تغنی به «جئناکم جئناکم حیونا نحیتکم» را رخصت نداده‌اند و استشهاد امام علیه السلام به آیه شریفه سوره انبیاء هم مشعر آن است که ممنوعیت تغنی به جهت لهو و لعب بودن آن است؛ بنابراین، باز هم حکم به ممنوعیت غنا اختصاص به جایی می‌یابد که وصف لهویت و لعبیت حاصل باشد.

در خصوص روایت دوم و سوم می‌توان مدّعی شد که منظور امام علیه السلام غنای

معهود و رایج در آن زمان بوده است؛ چنان که در حدیث دوم، امام باقر علیه السلام خود مخاطب را داور قرار می‌دهند و مسئله به قدری واضح بوده که او بی‌درنگ حکم به باطل بودن غنا می‌کند. شکی نیست که آهنگهای برانگیزاننده غفلت و احساس شهوت و میل گناه در نزد فطرت و خرد سلیم انسان از بارزترین مصادیق باطل شمرده می‌شود، ولی آیا همین حرف درباره آهنگهای سالم و دارای مضامین نیکو و یا حتی موارد مشتبه هم به همین راحتی جاری است؟

در حدیث سوم، قضیه باز هم واضح‌تر است؛ زیرا راوی، جلوس در بیت‌الخلاء را طولانی می‌کرده است تا صدای کنیزکان خواننده را بیشتر بشنود؛ شنیدنی که بی‌تردید برانگیزاننده احساس شهوانی است و هیچ غرض حکیمانه‌ای برای آن متصور نمی‌باشد؛ به همین جهت، امام علیه السلام وی را توبیخ و مسئولیت اخروی را گوشزد می‌کنند.

#### دسته سوم

روایاتی که دلالت بر حرمت کسب مغنیه و ثمن آن دارد و در آنها عبارات شدیدالحنی همچون «و ما ثمنهنّ إلا ثمن الكلب و ثمن الكلب سحت و السحت فی النار» (کلینی، ۱۳۶۷: ۱۲۰/۵، ح ۳) و «شراؤهنّ و بیعهنّ حرامّ و تعلیمهنّ کفرّ و استماعهنّ نفاق» (همان: ح ۵) و «المغنیة ملعونة و من أكل کسبها» (همان: ح ۶) و «التي یدخل علیها الرجال حرام» (همان: ح ۳) به چشم می‌خورد.

این گونه روایات، اجمالاً بر حرمت غنا دلالت دارد؛ زیرا اگر غنا حرام نبود، بیع و شرای مغنیه، حرام و ثمن آن نیز سحت نبود، و ممکن است حرمت بیع مغنیه و ثمن آن بدین سبب بوده که از آن استفاده‌های نامشروع می‌شده است؛ مثلاً در مجالس لهو و بزم و محافل مختلط مردان و زنان به کار می‌رفته است. به ویژه آنکه در برخی روایات، حرمت کسب آن به مجالسی که مردان بیگانه در آن وارد شوند، اختصاص یافته است. بنابراین نمی‌توان گفت که تمامی اشکال تغنی و آوازه‌خوانی علی‌الاطلاق مورد نظر این روایات است.

#### دسته چهارم

روایاتی که برای مجالس غنا، آثار و صفات سوئی را ذکر می‌کند؛ همچون روایت

زید الشحّام از امام صادق علیه السلام: «بیت الغناء لا تؤمن فیہ الفجیعة و لا تجاب فیہ و لا یدخله الملك» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۳۰۳/۶، ح ۱) و روایت حسن بن هارون از آن حضرت: «الغناء یورث النفاق و یعقب الفقر» (همان: ۳۰۹، ح ۲۳) و روایت ابراهیم بن محمد مدنی از همان حضرت: «سئل عن الغناء و أنا حاضرٌ فقال لا تدخلوا بیوتاً لله معرضٌ عن أهلها» (همان: ۳۰۶، ح ۱۲).

البته دلالت برخی از این روایات را بر حرمت غنا نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا بسیاری از امور مکروهه - اعم از آنکه کراهت آن به حدّ حرمت برسد یا نه - موجد آثار و عواقب زیانباری است.

درباره مجموع این روایات می‌توان مدّعی انصراف آنها به مجالس بزم و لهو و لعبی که در آن زمان مرسوم بوده است، گردید؛ مجالسی که در آنجا کنیزکان به عشوهِ گری و آوازه‌خوانی برای مردان مشغول بودند و فاسقان را به خود سرگرم می‌کرده‌اند. با وجود قرینه انصراف، دیگر نمی‌توان از اطلاق ادلّه حرمت سخن گفت. خوب است در این زمینه، تاریخچه موسیقی در دوران جاهلیت پیش از اسلام و سپس دوران خلافت‌های متظاهر به اسلام اموی و عباسی را مطالعه کنیم.

در آن دوره‌ها، خوانندگی و نوازندگی صرفاً ابزاری بود برای جذب فاسقان و فراهم کردن اسباب ترّفه و عیش و نوش اشرافی. این امر در زمان خلفای فاسد اموی و عباسی اوج گرفت و هریک از خلفا را کنیزکان خاصّی بود و مجالس طرب و آواز، و از این طریق عطایای هنگفتی بین خوانندگان توزیع می‌شد. در آن مجالس بزم، شراب‌خواری، عریانی‌گری، رقاصی و خوانندگی و نوازندگی با هم در آمیخته بود (معرفت، ۱۴۱۴: ۲۰۴-۲۰۵؛ ابراهیم حسن، بی‌تا: ۳۲۶-۳۳۲). بدین گونه، اطلاق غنا بر نغمات لهوی و مبتذل، به حقیقت عرفیه‌ای تبدیل شده بود و به همین جهت، در احادیث و روایات از آن به شدّت نکوهش شده و مصداق حدیث لهو و قول زور شمرده شده است. باری، تمام اشارات موجود در روایات به همان غنای معهود و عرفی آن روزگار است و بنابراین، اگر در بستر تحولات زمان، هنر خوانندگی و نوازندگی دگرگون شود و استعمالات گونه‌گون یابد، گزافه‌گویی است اگر حکم واحدی را برای تمام اشکال و صور آن صادر کنیم.

## ۲-۳. اجماع

بسیاری از فقیهان شیعه، از قبیل شیخ طوسی، صاحب جواهر، شیخ انصاری و دیگران مدعی اجماع بر حرمت غنا شده‌اند، ولی اشکال اساسی آن است که این اجماع مدرکی است و مدرک آن، همان روایات کثیره این باب می‌باشد و چنین اجماعی به عنوان یک دلیل مستقل، اعتمادآور نیست، بلکه مرجع همان مدارک است.

به هر حال، انصاف آن است که حرمت غنا در حدّ بالایی از شهرت قرار دارد، ولی آنچه بر اثر تتبع در فتاوا به دست می‌آید، حرمت فی الجمله غناست، بلکه شاید بتوان به یقین گفت که همان جنبه‌های لهوی و فسق آلود غنا مورد نظر بوده است.

## ۳. ادله حلیت غنا

به چند دسته از روایات بر حلیت غنا استناد شده است:

### ۱-۳. روایات وارد شده در باب صوت زیبا و نیکو

از قبیل «إن من أجمل الجمال الشعر الحسن و نعمة الصوت الحسن» (کلینی، ۱۳۶۷: ۶۱۵/۲، ح ۸) و «ما بعث الله عزّ و جلّ نبياً إلا حسن الصوت» (همان: ۶۱۶، ح ۱۰) و امثال آن. یادآوری می‌شود، همچنان که گفتیم، کارشناسان معتقدند زیبایی صدا بدون ترجیح، تطریب و تناسب نغمه‌ها، بی‌معناست.

### ۲-۳. روایات وارد شده در باب استحباب تغنی و تلاوت نیکوی قرآن

۱. قال رسول الله ﷺ: إن القرآن نزل بالحزن، فإذا قرأتموه فابكوا و إن لم تبكوا فتابكوا و تغنوا به فمن لم يتغن بالقرآن فليس منا (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۶/۱).

در این حدیث، امر به تغنی به قرآن شده است. برخی از محدثان به اشتباه آن را مرادف معنای «استغن» گرفته‌اند، ولی بدون شک، قراین موجود در صدر حدیث معنای تغنی را متعین می‌سازد. تغنی به آهنگهایی گویند که موجد بکاء، خشوع و

حزن می‌شود، نه نغمات لهوی و فسق آلودی که مایه غفلت و روی گردانی از خداوند است.

۲. قال النبي ﷺ: «لكلّ شيء حلية و حلية القرآن الصوت الحسن» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۰/۸۹، ح ۲).

۳. عن الرضا عن آبائه، قال رسول الله ﷺ: حسنوا القرآن بأصواتكم فإن الصوت الحسن يزيد القرآن حسناً و قرأ: «يزيد في الخلق ما يشاء» (همان: ۲۵۵/۷۶، ح ۴).

۴. عن أبي بصير قال أبو جعفر ﷺ: «... رجّع بالقرآن صوتك فإن الله عزّ و جلّ يحبّ الصوت يرجّع به ترجيعاً» (کلینی، ۱۳۶۷: ۶۱۶/۲، ح ۱۳).

در این احادیث، امر به تحسین صوت و ترجیح آن شده است و این، همان معنای لغوی وسیع غناست.

۵. عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله ﷺ:

قال رسول الله ﷺ: «اقرأوا القرآن بألحان العرب و أصواتها و إياكم و لحن أهل الفسوق و أهل الكباثر. فإنه سيجيء من بعدى أقوامٌ يرجعون القرآن ترجيع النوح و الرهبانية لا يجوز تراقبهم قلوبهم مقلوبة و قلوب من يعجبهم شأنهم» (همان: ۶۱۴، ح ۳).

نکاتی که از این حدیث استفاده می‌شود:

الف) امر تلاوت قرآن به الحان و نغمات عرب و لحن به نقل نهاییه و قاموس و غیره، عبارت است از ترجیح و تطریب صوت و نیکو آواز خواندن.  
ب) نهی از آهنگها و نغمات مبتذل و فاسدی که خاص فاسقان و گنهکاران است.

ج) ترجیح را انواع حقّ و باطل است. ترجیح نوحه‌خوانان و رهبانان در آن زمان از گونه‌های باطل آن است. این گونه ترجیح منهی و مذموم بوده، ولی به نغمات اصیل و سنتی عرب سفارش شده است.

۶. عن أبي عبدالله ﷺ قال:

كان عليّ بن الحسين ﷺ أحسن الناس صوتاً بالقرآن و كان السقاؤون يمرّون

یفقون ببابه یستمعون قراءته و كان أبو جعفر أحسن الناس صوتاً» (همان: ح ۱۱).

۷. عن النوفلي عن أبي الحسن عليه السلام قال:

ذكرت الصوت فقال: إن علي بن الحسين كان يقرأ القرآن فرمًا مرّ به المارّ فصعق من حسن صوته وإن الإمام لو أظهر من ذلك شيئاً لما احتمله الناس من حسنه» (همان: ۶۱۵، ح ۴).

این مضامین حاکی از آن است که ائمه بزرگوار شیعه از بالاترین مظاهر صوت زیبا و دلربا برخوردار بوده‌اند؛ آن چنان که هر مستمعی بدان جلب شده و چه بسا افرادی که با شنیدن آن، مدهوش و از خود بی خود می شده‌اند. بدون شک طبیعت آواهای مترنم متوازن، مرجع و مطرب واجد این آثار می باشد؛ بنابراین، هرگونه از خود بی خودشدنی در اثر استماع نغمه‌های موسیقی، این گونه نیست که مذموم و غیر شرعی باشد؛ زیرا همان طور که استماع آهنگهای لهوی و فاسد، خرد را از انسان ربوده و مستی شهوت را بر او غالب می کند، شنیدن آوای زیبا، موزون و نغمه گونه همراه با مضامین بلند، از قبیل آیات الهی و سخنان حکیمانه و غزلیات عارفانه نیز فطرت زیباجوی آدمی را بیدار و آثار روحی عمیقی را به بار می آورد.

### ۳-۳. روایات جواز غنا در برخی از حالات

۱. علی بن جعفر عن أخيه قال: «سألته عن الغناء هل يصلح في الفطر الأضحى و الفرح؟ قال: لا بأس به ما لم يعص به و في رواية ما لم يزمر به» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۸۵/۶، ح ۵).

۲. «إخبار النبي بدار علي بن هباز، فسمع صوت دفّ، فقال: ما هذا؟ قالوا: علي بن هباز عرس بأهله. فقال: حسن هذا النكاح لا السفاح، ثم قال: أسند و النكاح و أعلنوه بينكم و اضرّبوا عليه بالدّفّ فجرت السنّة في النكاح بذلك» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۱/۷۶، ح ۶).

۳. عن أبي بصير قال أبو عبد الله عليه السلام: «أجر المغنّية التي تزفّ العرائس ليس به بأس و ليست بالتي يدخل عليها الرجال» (کلینی، ۱۳۶۷: ۱۲۰/۵، ح ۳).

۴. عن أبي بصير قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن كسب المغنّيات، فقال: «التي يدخل

عليها الرجال حرام و التي تُدعى إلى الأعراس ليس به بأس» (همان: ۱۱۹، ح ۱).

۵. سأل رجل علي بن الحسين عليه السلام عن شراء جارية لها صوت فقال: «ما عليك لو اشتريتها فذكرتك الجنة» (شيخ صدوق، ۱۴۰۴: ۶۰/۴، ح ۵۰۹۷).

از مجموع این احادیث می توان استنباط کرد که عمل غنا ذاتاً حلال می باشد؛ زیرا در اعیاد، مجالس شادی، زفاف عروسان و امثال آن جایز شمرده شده است، ولی آنگاه که این کار با مقارنات و ملابسات حرام، همچون معصیت و اختلاط مردان و زنان بیگانه همراه شود، منهی می باشد و در مرسله فقیه، امام عليه السلام خریدن کنیزکان خوش صدا را تجویز نموده و یادآور می شوند که وی با آوازه خوانی خود، صاحبش را به یاد بهشت می اندازد. این بدان معناست که موسیقی و خوش آوازی می تواند در راستای مقاصد مشروع و کمالیه به کار آید.

۶. «قلت لأبي الحسن عليه السلام: ... جعلت فداك! أشتري المغنّية أو الجارية تحسن أن تغنّي أريد بها الرزق لا سوى ذلك، قال: اشتري و بع» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۸۶/۶، ح ۱).

اطلاق این روایت نیز دلیل بر حلیت مطلق غناست؛ زیرا اگر غنا مطلقاً حرام بود، خرید و فروش مغنیه هم در همه حال حرام بود. اگر این روایت را در کنار روایات کثیره‌ای که خرید و فروش و عمل کنیزکان مغنیه را حرام و سحت می شمرد، قرار دهیم، یک راه آن است که این روایت مرسله را حمل بر تقیه کنیم، ولی درست آن است که بین این روایت و آن دسته روایات مقابل، جمع کنیم و بگوییم آنچه از غنا حرام و منهی می باشد، مقارنات و ضمائم حرام آن و یا روشهای لهوی و فسق آلود آن می باشد، و گرنه غنا به خودی خود مباح می باشد.

از همین دسته روایات است، آنچه در باب جواز «حدا»، یعنی آواز راندن شتران و نیز نوحه خوانی و مرثیه سرایی رسیده است.

۷. حدیثی دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باب غنا نقل شده است که: «من تغنّى بغناء حرام یبعث فيه علی المعاصی، فقد تعلق بغصن من أغصان شجرة الزقوم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۲/۷۶، ح ۸).

در این حدیث نسبت به غنای حرام بیم داده شده است و این، دلیل بر آن است که غنا را اقسام حلال و حرام می باشد، ولی پنهان نماند که چنین حرفی مبتنی بر ثبوت مفهوم وصف است که در آن مناقشه شده است. به هر حال، دلالت



آن را در حدّ اشعار می‌پذیریم.

۸. در روایتی دیگر آمده است که امام باقر علیه السلام در جواب سائلی که از حکم غنا پرسیده بود، خود او را مسئول عنه قرار داده و فرمودند: «إِذَا مَيَّزَ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ، فَأَيْنَ يَكُونُ الْغِنَاءُ؟». وی گفت: «مع الباطل» و حضرت فرمودند: «قد حکمت» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۲۲۷/۶، ح ۸). این واقعه شاهدهی است بر اینکه در این قبیل موارد، عرف عقلا می‌تواند ممیز و حاکم باشد و این عرف همچنان که در باطل شمردن اصوات لهوی هرگز درنگ نمی‌کند، در تجویز قطعه‌های آواز و موسیقی متین و دارای مضامین بالا هم تردید نمی‌کند.

#### ۴. نظریه مختار

بار دیگر چکیده‌ای از مباحث گذشته را در چند بخش، خلاصه‌وار گرد می‌آوریم:

۱. تمامی پدیده‌های طبیعت جلوه‌هایی از زیبایی علی‌الاطلاق ذات حق است. خالق متعال فنّ تصویرگری را به نیکوترین وجه رعایت کرده است: «صوّرکم فأحسن صوّرکم» (غافر/ ۶۴؛ تغابن/ ۳)؛ این زیباییها در قالب نظم و ترکیبی معین جلوه‌گر شده است و زیبایی از نظم و ترکیب، جدا نیست. اصوات موزون و ترکیبی که تشکیل‌دهنده نغمات موسیقی است، خوشایند انسان است. جلوه‌هایی از موسیقی موجود در طبیعت را در صدای ترنم جویباران و چهچهه بلبلان می‌توان حس کرد.

۲. انسان به فطرت الهی مفطور گشته و ذاتاً به مظاهر حسن و زیبایی گرایش دارد. شرایع آسمانی هم بر نیازهای فطری و تمایلات درونی او منطبق است و خداوند خواسته است که انسان از خوبیها و لذت‌های موجود در طبیعت بهره‌مند شود: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف/ ۳۲). طبق این آیه، هر آنچه دارای دو وصف «زینت» و «طیب» باشد، مباح است؛ بنابراین، به حکم اولی شرع، همه چیز و از جمله آوای خوش موسیقی، مباح است.

باید توجه داشت که شریعت اسلام برای بسط و توسعه دامنه ممنوعیتها نیامده است و اساساً با حکمت صانع منافات دارد که نیازمندیهایی را در جان انسان به ودیعت نهد و امکان جواب‌گویی به آنها را در طبیعت فراهم کند، ولی حصارهای

چندلایه‌ای را از دستورات غلیظ و ممنوعیت‌های شدید پیش روی او گذارد؛ بنابراین، درباره ممنوعیتها باید قائل به موارد منصوصه در شرع شد و نسبت به ماعدای آن با استثنای عموماً حلیت، حکم به جواز نمود و در موارد مشکوک نیز اصالة الاباحه را جاری کرد.

۳. هر چند احتیاط در منظر عقل و شرع، امر راجح و مطلوبی است، در تشخیص موارد آن باید دقت و احتیاط پیشه کرد؛ برای مثال، اگر در مقام عمل، شنیدن و یا خواندن آوازه‌های مشکوک، مقتضای احتیاط ترک آن است، در مقام افتا حکم کردن به حرمت و وجوب احتیاط، خود مخالف احتیاط است؛ زیرا چه بسا که نتیجه چنین حکمی، تحریم ما أحلّ الله باشد.

۴. اگر به نصوص و ادله تحریم غنا نگاهی اجتهادی و نه ظاهرگرایانه افکنیم و قراین و شواهد موجود در زمان صدور را لحاظ کنیم، در خواهیم یافت که این ادله به اشکال لهوی و باطل غنا انصراف می‌یابد و مصداق قطعی آنها «قول زور» و «حدیث لهوی» می‌باشد که در آن زمان متعارف بوده است. واقعیت آن است که موسیقی در آن دوران و در تمامی ادوار تاریخی غالباً در خدمت مقاصد حیوانی و عشرت‌طلبی و سرگرمیهای باطل بوده و کمتر زمانی بوده است که این هنر ظریف در خدمت اشاعه و ترویج فضایل و ارزشها و در راه مقاصد کمالی به کار آمده باشد. حال، اگر امروزه بتوان آن را از شائبات گناه و فجور پاک نمود و به وسیله آن، پرمعناترین مفاهیم حماسی، عرفانی و حکمت‌آموز را به مخاطبان منتقل کرد، آیا باز هم حکم به تحریم آن موجه است؟

۵. پس از آنکه دانستیم حکم اولی غنا، حلیت و اباحه می‌باشد، اکنون علل و اسبابی را که به تحریم آن می‌انجامد، می‌توان این گونه برشمرد:  
الف) نفس خوانندگی به روش مبتذل و آلوده انجام شود. هرگونه سبک و آهنگی که احساس عقلانی را سرکوب و مایه تهییج شهوانی باشد، حرام و منهی است و کمتر از آن، جزء مصادیق مشکوک خواهد بود.

ب) محتوا و مضامین آواز، سخنان رکیک و مفاهیم مبتذل و آلوده‌ای باشد که داعی به سوی شهوات است.

ج) عمل خوانندگی و نوازندگی همراه با امور محرّمه و ملابسات باطله از قبیل اختلاط مردان و زنان، رقصهای مختلط آنان و غیره باشد. چنان که در بعضی روایات به این مسائل تصریح شده است؛ بنابراین، در اینجا حکم به تحریم، مستند به مقارنات و ملابسات غنا می‌باشد.

### ۵. بررسی اقوال و آرای فقیهان

در این بخش به نقل آرا و فتاوی فقیهان شیعه در مسئله غنا می‌پردازیم.

۱. شیخ ابو جعفر طوسی گوید:

غنا حرام و فاعل آن، فاسق است و شهادتش مردود می‌باشد. غنا حرام است - خواه با صدای خواننده باشد یا با دمیدن در نی و نواختن تار-... ولی کوبیدن دایره در عروسیها و ختنه‌سوران مکروه است (بی‌تا: ۶۲۶/۲۷).

۲. زین الدین عاملی (شهید ثانی) گوید:

غنا عبارت است از مدّ صدا همراه با ترجیع مطرب، و بدون ترجیع و اطراب، حرام نیست. برخی آن را به عرف و انهاده‌اند؛ یعنی هر چه را عرف غنا بدانند، همان است، هر چند مطرب نباشد و این معیار خوبی است. فرقی نیست در اینکه غنا در شعر، قرآن و غیر آن دو باشد، ولی حداء شتران و خوانندگی زنان در مجلس عروسی استثنا شده است. البته مادامی که با گفتار باطل همراه نباشد و با آلات لهو بازی نشود و صدای او را مردان اجنبی نشنوند. گروهی از اصحاب همچون علامه در تذکره مایل به تحریم مطلق غنا شده‌اند و استناد ایشان به اخبار مطلق است که در دست است، ولی لازم است بین این اخبار و اخبار دیگری که دلیل بر جواز مصادیق معینی است، جمع کرد تا مبدا حکم مقید طرح شود (۱۴۱۴: ۱۲۷/۳).

۳. محقق حلّی گوید:

مد دادن صدا همراه با ترجیع مطرب، عملی است که فاعل آن فاسق بوده و شهادتش مردود است. این حکم درباره شونده آن نیز صادق است، خواه در شعر و یا قرآن باشد، ولی حداء شتران بی‌اشکال است (۱۴۰۹: ۹۱۳/۴).

۴. همچنین ابن ادریس حلّی در سرائر (۱۴۱۰: ۱۲۰/۲ و ۲۲۴)، شیخ مفید در مقنعه (۱۴۱۰: ۵۸۸) و ابوالصلاح حلبی در کافی (بی‌تا: ۲۸۱) حکم به تحریم مطلق غنا کرده‌اند.

۵. محمدحسن نجفی (صاحب جواهر) گوید:

غنا از جمله مکاسب محرّمه است. این حکم اجماعی و بدون مخالف است و اجماع محصل و منقول، هر دو در آن حاصل است. نصوص سنّت هم درباره آن متواتر است...، بلکه حکم حرمت آن را می‌توان ضروری مذهب دانست؛ بنابراین، بسی عجیب است که برخی از متأخر المتأخرین به پیروی از غزالی در آنجا که با فعل حرام دیگری مقارن نباشد، حکم به عدم حرمت نموده‌اند (۱۳۶۸: ۴۴/۲۲).

۶. محمدجواد عاملی گوید:

هیچ نظر مخالفی در حرمت غنا و اجرت آن و تعلیم و تعلّم آن وجود ندارد - خواه در قرآن باشد و یا دعا، شعر و...- تا آنجا که محدث کاشانی و فاضل خراسانی به پا خاسته و دنباله‌رو غزالی و امثال او شدند و حرمت غنا را مختصّ جایی دانستند که با مقارنات حرام دیگر همراه باشد. آنان در این مسئله به دوازده خبر استناد کردند که اگر دلالت آنها را واضح بدانیم، مخالف قرآن و موافق عامّه و محمول بر تقیّه است. علاوه بر اینکه در طرف مقابل هم ۲۵ خبر وجود دارد که برخی صریح و بعضی ظاهر در تحریم مطلق غنا می‌باشد. همچنان که سه روایت در تحریم استماع آن و پنج روایت در تحریم ثمن مغنیه وجود دارد. بنابراین اگر غنا حلال و در امثال قرآن مستحب بود، حکم به تحریم استماع و حرمت ثمن و کفر بودن تعلیم آن نمی‌شد... (عاملی، بی‌تا: ۵۲/۴).

درباره دو گفتار اخیر، ملاحظاتی چند ذکر شدنی است:

اولاً سند این ادّعا که در حرمت مطلق غنا هیچ مخالفتی نیست، واضح نیست؛ زیرا پر واضح است که تنی چند از فقیهان با این نظر مخالف‌اند. ثانیاً ترجیح یا تخییر در دو خبر متعارض، آنجاست که امکان جمع دلالی در کار نباشد. در حالی که در اینجا تعارض میان نصوص، بدوی است و از مجموع اخبار استفاده می‌شود که نصوص حرمت و حلّیت، هر دو مقید به قیود خاصّه‌ای می‌باشد. ثالثاً در تحریم غنا هیچ اطلاقی در کار نیست؛ زیرا مقدمات حکمت ناتمام است. رابعاً حتی اگر امکان جمع دلالی هم موجود نباشد، ترجیح به اکثریت عددی به رغم تکثر طرفینی، خلاف ضوابط علم اصول است.

خامساً مخالفت با کتاب هم موضوعیتی ندارد؛ زیرا هیچ حکم صریحی درباره

حرمت غنا - بما هو غناء - در آن نیامده است.

سادساً موافقت با عامه هم موضوعیتی ندارد؛ زیرا قول معروف مذاهب ایشان هم همان حرمت است.

سابعاً ادعای تواتر نصوص حرمت نیز دارای اشکال است؛ زیرا تواتر لفظی که هرگز پذیرفتنی نیست و تواتر معنوی نیز شدیداً محل تردید است و حداکثر می توان گفت: مجموعه ادله و نصوص، مفید حرمت غنای لهوی و فسق آمیز می باشد و نه بیش از آن، و ادعای ضروری بودن حرمت غنا هم پس از وجود اقوال و نظریات مختلف در این مسئله پذیرفتنی نیست.

۷. میرزای قمی نیز در مسئله غنا گوید:

اظهر در غنا رجوع به عرف است؛ یعنی آنچه را در متعارف، خوانندگی می گویند، حرام است و هر جا یقین حاصل شد که آن را خوانندگی می گویند، خواندن و شنیدن آن حرام است و هر جا یقین است که خوانندگی نمی گویند، حلال است و در صورتی که مشکوک فیه باشد، اظهر، حلیت است و احوط، اجتناب و مجرد لرزیدن صدا غنا نیست و فرقی بین قرآن و مراثی و غیر آن نیست (قمی، ۱۳۷۱: ۶۹/۲-۷۰).

۸. ملا احمد نراقی نیز گوید:

هیچ نظر مخالفی در حرمت آنچه قطعاً غناست (یعنی صدای کشیده و مشتمل بر ترجیع و اطراب) نمی باشد و چه بسا اجماع به طور مستفیض نقل شده، بلکه اجماع محقق و ضرورت دینی، قطعاً حاصل است. ولی سخن در این است که آیا غنا مطلقاً و بدون هیچ استثنایی حرام است یا آنکه برخی افراد آن حرام بوده و استثنای برخی دیگر به دلیل مخصص و یا تخصصاً می باشد؟ (۱۴۱۹: ۱۸/۱۵۹-۱۶۰).

وی سپس به شرح ادله موجود پرداخته، گوید:

ظهور دلیل اجماع، اثبات حرمت فی الجملة غناست و این دلیل در موارد اختلافی به درد نمی خورد، اما در مورد قرآن برای دو آیه «لا یشهدون الزور» و «الذین هم عن اللغو معرضون» هیچ دلالتی بر حرمت غنا نیست. علاوه بر آنکه استفاد از اخبار معتبر، تفسیر لغو به غیر غنا و یا اعم از آن است. اما مدلول آیه «و من الناس من یشتری لهُ الحدیث...» حرمت غنایی است که برای اضلال مردم به کار آید و شکی

در حرمت این گونه غنا نیست. اما مواردی که غنا برای یاد آوردن بهشت و شوق به عالم اعلی و تأثیر قرآن و دعا در قلوب باشد، این آیات را دلالتی بر حرمت آن نیست. استناد به آیه «و اجتنبوا قول الزور» را هم روایت صدوق در معانی الاخبار مخدوش می کند؛ آنجا که راوی از امام صادق علیه السلام درباره قول زور می پرسد و حضرت پاسخ می دهد: «از مصادیق آن این است که کسی به خواننده گوید: أحسنت». این حدیث دلیل آن است که قول زور، غیر غنا و یا اعم از آن است، بلکه اشعار دارد بر این مطلب که منظور از قول زور همان معنای لغوی و عرفی آن است؛ یعنی باطل، کذب و تهمت و این مفاهیم بر امثال قرآن و ادعیه و مواعظ و مراثی صدق نمی کند؛ هر چند این امور همراه با ترجیع باشد (همان: ۱۹۶).

وی در پایان نتیجه می گیرد:

قدر متیقن از ادله حرمت غنا به معنای یقینی آن؛ یعنی ترجیع صوت و همراه با اطراب، هیچ دلیلی بر حرمت کلی آن نیست و لازم است به همین قدر متیقن اکتفا شود (همان: ۱۹۹).

۹. شیخ مرتضی انصاری گوید:

ظاهر تمامی نصوص و اخبار، حرمت غنا از جهت لهو و باطل بودن است؛ بنابراین، غنا که از مقوله کیفیت صوتی است، اگر برابر با صوت باطل و لهوی باشد - چنان که اقوی همان است - حرام می باشد و اگر اعم از آن باشد، لازم است حرمت را به جایی که عنوان لهو و باطل صدق کند، مقید کنیم. همچنان که اگر اخص از آن باشد، لازم است حکم حرمت را شامل مطلق صوت لهوی کنیم؛ هر چند غنا نباشد. خلاصه آنچه حرام است، آهنگهای اهل فسق و معاصی است.... به هر حال، حاصل ادله پیشین، حرمت صوت مرجع لهوی است و این لهو همچنان که با نواختن تار حاصل می شود، با دمیدن در نی و یا با آواز تنها نیز محقق می شود.... هیچ دلیلی بر حرمت غنا نیست، مگر از این جهت که عملی باطل، لغو و زور می باشد.

این لهو به دو صورت محقق می شود: با قصد تلهی باشد - هر چند که لهوی در کار نباشد - و یا با لهو محسوب شدن در نظر مستمعین - هر چند که قصد تلهی در کار نباشد - و در مسئله لهو، عرف مرجع و وجدان، داور می باشد، آن گونه که صوتی را مناسب آلات لهو و رقص و محرک لذات و شهوات می یابد؛ زیرا از حنجره کنیزکان و پسران تازه بالغ و امثال آن در می آید. مراتب این وجدان هم از نظر

وضوح و خفا مختلف می‌باشد و گناه برخی از مصادیق ترجیع را مقدمه غنا و کمتر از حد آن می‌داند.... پیداست که در استعمال کیفیات لهوی صوت، فرقی نیست که در کلام حق باشد یا در کلام باطل و بی‌شک اگر تلاوت قرآن و دعا و مراثی با صدای لهوی انجام شود، حرام و عقاب آن مضاعف می‌باشد (۱۴۱۵: ۲۹۱/۱-۲۹۸).

خواننده محترم در این بیان عالمانه و دقیق شیخ اعظم (انصاری) نشانه‌های نبوغ استثنایی ایشان را مشاهده می‌کند. حاصل گفتار فوق همان نظریه دلخواه ماست؛ زیرا ایشان به دفعات تصریح می‌کند که حرمت غنا از جهت لهوی و محرک شهوت بودن و مناسبت با مجالس فسق می‌باشد. تنها اشکال ما این است که شیخ، غنا را مساوی آواز لهوی می‌داند، همچنان که برخی عبارات دیگر شیخ نیز مفهوم این معناست. از جمله به هنگام سخن از حدیث «اقرؤوا القرآن بالحن العرب» گوید:

مطلق لحن را مادامی که لهوی نباشد، غنا نمی‌گویند.... منظور از ترجیع، تردّد صدا در حلق است و مجرد این کار، مادامی که به طریقه لهوی نباشد، غنا نیست (همان).

ما در بحثهای تمهیدی خود کوشیدیم معنای لغوی و اصطلاحی غنا را توسعه داده، نظریه کارشناسان را مبنا قرار دهیم؛ بنابراین، مناقشه ما با شیخ اعظم، موضوعی است و با گذر از آن، مشکل به طور کلی برطرف می‌شود، بلکه حتی می‌توان امکان مصالحه میان قائلان به حرمت مطلق و حرمت فی الجمله و نیز مجوزان را فراهم آورد، بدین گونه که بین معنای لغوی و اصطلاح شرعی غنا تفاوت قائل شویم. حاصل آنکه مقصود از حکم به اباحه و حلیت، همان غنا به مفهوم لغوی آن بوده و حکم حرمت نیز به مصادیق لهوی و آلوده به گناه تعلق یافته است.

۱۰. محدث کاشانی در *وافی* در پی ذکر برخی از اخبار رخصت در غنا، ابتدا عبارتی را از *استبصار* شیخ طوسی می‌آورد. شیخ در آنجا گوید:

قول نیکو درباره اخبار جواز کسب مغنیات به شرط عدم اختلاط با مردان، رخصت در مواردی است که سخن باطل در میان نبوده و با آلات لهو بازی نشود. بلکه در زفاف عروسان بوده در آنجا سرود خوانده شده و سخنان زیبا و درست مطرح شود، و گرنه تغنی به سایر لهویات در هیچ حال جایز نیست؛ خواه در محفل عروسی و یا غیر آن (بی‌تا: ۶۲/۳).

آنگاه فیض کاشانی در تعقیب این کلام گوید:

از سخن شیخ استفاده می‌شود که تحریم غنا به خاطر اشتغال آن بر افعال محرّمه است، و گرنه جایز می‌باشد. آنگاه وجهی نیست جواز آن را مخصوص زفاف عروسان بدانیم، به ویژه آنکه در موارد دیگر هم رخصت وارد شده است. مگر آنکه گفته شود برخی افعال که هر چند مباح باشد، ولی لایق بزرگان و صاحبان مروّت نیست؛ بنابراین، شنیدن تغنی به اشعار متضمن یاد بهشت و دوزخ و تشویق به دارالقرار و توصیف نعم خداوندی و ذکر عبادت و ترغیب به امور خیر، بدون اشکال است؛ زیرا این امور مایه ذکر خداوند بوده و چه بسا ابدانی از شنیدن آن لرزیده و آنگاه به یاد حق آرام گیرد. خلاصه آنکه پس از شنیدن این اخبار، برای هیچ عاقلی تمیز حق و باطل غنا دشوار نیست... (۱۳۷۱: ۲۱۸/۱۷-۲۲۲).

شیخ ابوالحسن شعرانی در حاشیه *وافی* گوید:

آنچه برای ما پس از تتبع در کلام عرب و اهل ادب ظاهر می‌شود، آن است که غنا اسمی است برای مطلق صداهای همراه با مدّ و ترجیع؛ اعمّ از آنکه مطرب باشد یا نباشد و ممکن نیست هر صدای تأثیر گذارنده‌ای و صوت نیکویی به دلیل ترکیب نغمه‌های آن، که مایه تمایل طبع آدمی است، حرام باشد؛ زیرا در خبر آمده است که قرائت امام سجّاد دارای تأثیر فراوانی بود. پیامبر ﷺ امر به قرائت قرآن به صوت حسن و تغنی بدان نموده و حداء را تجویز می‌کرد، با اینکه این کار ترکیبی است از نغمه‌های مؤثر صوتی و بر تمام این موارد، تغنی و غنا صدق می‌کند؛ بنابراین، یا باید مذهب شیخ در *استبصار* را برگزید و اخبار منع را بر ملاسّات غنا حمل کرد و یا حرمت را بر نوع خاصی از غنا که مایه فحشا و ارتکاب حرام است، اختصاص داد (معرفت، ۱۴۱۴: ۱۸۸/۵، نقل از هامش *الوافی*).

۱۱. محقق سبزواری گوید:

غنا در روایات منع، مفرد معرّف به «ال» است و این «ال» ذاتاً دلیل شمول و عمومیت نیست؛ زیرا عموم، آنجا ثابت است که قرینه‌ای بر اراده خاصّ و یا برخی از انواع عامّ نباشد... در اینجا مسئله این گونه نیست؛ زیرا آنچه در زمان صدور روایات شایع بوده، اشکال لهوی غنا از قبیل آوازه‌خوانی کنیزکان، مجالس گناه و شرب خمر و غیر آن بوده است؛ بنابراین، حمل لفظ مفرد بر افراد شایع در آن زمان بعید نیست. برخی اخبار هم که به لهو و باطل بودن آن اشعار دارد و صدق آن در قرآن و ادعیه و اذکاری که به صداهای زیبا خوانده شده و مذکر آخرت و

مهیج شوق به عالم قدس است، جای تأمل می‌باشد... اگر در غنای غیر لهوی اجماعی بر حرمت آن ثابت شود، همان متبع است. در غیر این صورت، حکم آن بر اصاله الاباحه باقی مانده و طریق احتیاط هم واضح است (سبزواری، ۱۴۲۳: ۴۳۴/۱).

۱۲. سید ماجد بحرانی از معدود علمای اصولی است که در فن موسیقی نیز متبحر بوده است. به این جهت در این باره رساله وزینی را نوشته و در آن تمامی جهات مسئله را مورد کاوش قرار داده و نظریات روشنی را اظهار نموده است. در بخشهایی از رساله *ایقاظ النائمین و ايعاظ الجاهلین* علامه بحرانی آمده است:

برخی از متفقه‌ها ظاهرگرا که تنها از فروع سر در آورده‌اند، روایات امر به قرائت قرآن به اصوات نیکو و نهی از صوت غنا را دیده و پنداشته‌اند که غنای منهی همان مفهوم لغوی آن است؛ یعنی صوت مرجع. ایشان هر صوت مرجع و مطربی را حرام پنداشته و خیال کرده‌اند که صوت حسن یعنی صوت ترجیع، در حالی که این، توهّم فاسدی است.

به نظر ایشان حسن صوت، بدون ترجیع و تطریب بی‌معناست. وی در ادامه پس از بیان دسته‌ای از اخبار منع، چنین برداشت می‌کند:

این احادیث بالصرّاحه دلیل آن است که منظور از غنا همان اصوات لهوی است. ما مدعی هستیم که غنا در آن روزگار در صوت لهوی متعارف شده بود و این روایات هم آشکارا بر همین امر دلالت دارد و چه دلالتی صریح‌تر از اینکه حدیث لهو را بر غنا حمل می‌کند. بلکه از این احادیث فهمیده می‌شود که غنای حرام همان تغنی به سخنان و گفته‌های لهوی است؛ زیرا -صوت بما هو صوت- حدیث نامیده نمی‌شود، بلکه حدیث عبارت است از کلام خبری. به این جهت، هر صوت مطربی که مشتمل بر حدیث لهو باشد، همان غنای مذموم است. بنابراین، به خوبی روشن می‌شود که مقصود ائمه علیهم‌السلام، اصوات لهوی فاسقان است که متضمن سخنان لهوی است و از آن به «لهو الحدیث» و «قول زور» تعبیر شده است و به همین احادیث می‌توان استدلال کرد که غنای مذموم، صوت مطربی است که در ضمن سخنان لهوی باشد (معرفت، ۱۴۱۴: ۲۰۲/۵-۲۱۶).

۱۳. محمدهادی معرفت در جلد پنجم از موسوعه قرآنی خود به مناسبت بحث از تغنی در قرآن استدلال فقهی نیکو و متینی را می‌آورد:

آنچه از احادیث ذمّ غنا به دست می‌آید، آن است که حرمت غنا به خاطر صدق عناوین باطله همچون «لهو» و «لغو مفسد» و «قول زور» می‌باشد، ولی اگر غنا ابزاری باشد برای تأثیر مواعظ حسنه و کاشتن نهال فضیلت و کرامت در نفوس مستعدّه، به حق نزدیک‌تر است تا به باطل و به رشد انساب است تا به فساد.

در جای دیگر گوید:

اغلب روایات این باب که دالّ بر منع و حرمت می‌باشد، بدان جهت است که مجالس غنای معهود در آن زمان، مجالس لهو و فحشا بوده که در آنها انواع محرّمات انجام می‌گرفته است. به این جهت وقتی ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی اجرت مغنیّه در مجالس عروسی پرسید، پاسخ شنید که «لیس به بأس» به شرط آنکه مردان در آن وارد نشوند. بنابراین، اگر اخذ اجرت در غنا حلال باشد، خود آن نیز فی حدّ ذاته و صرف نظر از ملابساتش حلال خواهد بود.

و در جای دیگر گوید:

روشن است که وقتی حکم شرعی در لسان شارع به عنوان خاصی معنون شود، به همان مقید خواهد شد و دیگر آن را اطلاق نیست و «تعلیق الحکم بالوصف مشعراً بالعلیّة». بنابراین، غنا به وصف اولیّه خود حرام نیست، مگر آنکه لهوی و منحرف‌کننده و باعث معاصی از قبیل نفاق، کذب، زنا و فحشا شود (همان: ۱۸۱-۱۸۶).

## ۶. سیری در آرای مذاهب اهل سنت

بحث را با گذری در نظریه‌های مذاهب عامه تکمیل می‌کنیم. قرطبی در تفسیر خود قول به تحریم فعل غنا و استماع آن را به پیشوای حنفیان نسبت می‌دهد، ولی شیخ طوسی در *خلاف*، قول به کراهت را به او نسبت می‌دهد (شیخ طوسی، بی‌تا: ۶۲۶-۶۲۷). قرطبی، ثوری، حماد، ابراهیم، شعبی و عکرمه نیز آن را حرام دانسته‌اند. حکایت شده است که مالک بن انس از غنا و استماع آن نهی کرده و گفته است: اگر کسی کنیزی را خرید و بعد او را مغنیّه یافت، خیار عیب برای او ثابت است. رأی علمای مدینه هم همین است، ولی شیخ طوسی در *خلاف*، قول به کراهت را به مالک نسبت می‌دهد.

به گفته قرطبی، اصحاب شافعی تصریح به تحریم آن کرده‌اند، ولی بیهقی در سنن از پیشوای شافعیان نقل می‌کند که غنا از مصادیق لهو مکروه و شبیه باطل بوده و کننده آن سفیه شمرده شده و مروّتش ساقط می‌شود، ولی در آخر می‌افزاید که حکم حرمت غنا بین نیست. شیخ طوسی نیز قول کراهت را به وی نسبت داده است (بیهقی، بی‌تا: ۲۲۳/۱۰؛ شیخ طوسی، بی‌تا: ۶۲۶-۶۲۷).

به گفته قرطبی، قول به تحریم از جمعی از حنابله نقل شده است و عبدالله بن احمد بن حنبل گوید: از پدرم درباره غنا پرسیدم، وی پاسخ داد: «نفاق را در دل می‌کارد و مرا خوشایند نیست» (قرطبی، ۱۴۲۰: ۵۵/۱۳).

ابوحامد غزالی در *احیاء علوم الدین*، سماع را بدان جهت که صوت موزون و طیبی است، از جمله مباحات دانسته است. وی تحریم آن را به دلیل عوارض خارجی می‌داند. این عوارض به نظر غزالی چند چیز است:

۱. خواننده، زن اجنبیه باشد و از آوازش بیم فتنه رود؛
۲. با سازهای حرام همراه باشد؛
۳. در آن، سخن هجو و فحش و دروغ باشد؛
۴. برای مستمع شهوت آور باشد؛
۵. کسی غنا را عادت و پیشه خود ساخته و بیشتر اوقات به آن سرگرم باشد (غزالی، ۱۴۰۲: ۲۷۰/۲-۲۸۴).

## ۷. استثنای پذیر بودن حکم غنا

طبق دیدگاه مختار، خروج اصوات غیر لهوی از حکم حرمت غنا، خروج موضوعی و تخصصی است، ولی آن دسته از فقیهان که به حرمت غنا به عنوان اولی آن حکم کرده‌اند، دو گروه شده‌اند: برخی این حکم را مطلق دانسته و برخی دیگر با استناد به روایاتی چند در صدد ذکر استثنایایی چند برآمده‌اند؛ از قبیل: غنا در مجالس زفاف عروسان و در اعیاد و محافل شادی، حداء شتران (آواز مخصوص راندن شتران)، قرائت قرآن و مرثی ائمه علیهم‌السلام (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۱۲۹/۱؛ نجفی، ۱۳۶۸: ۴۹/۲۲؛ امام خمینی، ۱۳۶۸: ۲۳۳/۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۹: ۱۲۸/۴؛ نراقی، ۱۴۱۹: ۳۴۳/۶).

فقیهان شیعه درباره این موارد بحثهای مبسوطی طرح نموده و در صدد قبول یا انکار برآمده‌اند. خلاصه سخن آنکه اثبات استثنا یعنی تخصیص عمومات حرمت غنا. ولی طبق نظریه مختار که حرمت غنا به جهت لهوی بودن و قول زور بودن آن است، دیگر این حکم، تخصیص پذیر نیست؛ زیرا با برهان ثابت شده است که قضایای معلّل به تعلیلهای عقلی و فطری، مادامی که علت ساری باشد، استثنای پذیر نیست؛ به عبارت دیگر، این قضایا تخصیص نمی‌خورد؛ چرا که در حقیقت، موضوع حکم، همان عنوانی است که علت حکم می‌باشد و تخلّف معلول از علت، غیر ممکن است؛ بنابراین، استثنایایی از قبیل تلاوت قرآن و مرثی، اگر واقعاً با اصوات و کیفیات لهوی انجام شود، بدون تردید حرام و مصداق قول زور است، در غیر این صورت، سخن از استثنا بودن آن بیهوده است؛ زیرا چنان که گفتیم، موضوع غنای حرام اصلاً درباره آنها صدق نمی‌کند (معرفت، ۱۴۱۴: ۱۸۶/۵).

## ۸. حکم آلات موسیقی

بحثهای پیشین درباره مطلق موسیقی -اعم از موسیقی آوازی و سازی- بود؛ زیرا در مسئله موسیقی فرقی نیست که با لرزش تارهای صوتی حنجره آدمی تولید شود یا با دیدن در برخی آلات موسیقی و نواختن در برخی دیگر. ولی برای اكمال بحث، شایسته است کاوش فقهی خود را در بخش آلات موسیقی به طور دقیق‌تر ادامه دهیم. برای حرمت به کارگیری ادوات موسیقی به روایاتی چند استناد شده است:

۱. روایت صدوق از فضل بن شاذان از نامه امام رضا علیه‌السلام به مأمون که در بخشی از آن آمده است:

الإيمان هو أداء الأمانة واجتناب جميع الكبائر و هو... واجتناب الكبائر و هي... و الاشتغال بالملاهي و الإصرار على الذنوب... (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۳۲۹/۱۵-۳۳۰، ح ۳۳).

درباره این روایت ملاحظاتی چند است؛ از جمله آنکه در آن، لفظ «اشتغال» به کار رفته است و دلالت بر کثرت و مداومت می‌کند؛ یعنی بازی با آلات لهو را حرفه خود قرار دادن. دیگر آنکه در این روایت، آلات لهو مدّ نظر می‌باشد؛ بنابراین اگر این ابزار، کاربرد انحصاری خود را در لهویت از دست بدهد، شامل مدلول

روایت نخواهد شد. ملاحظه دیگر آنکه قرینه حالیه قائم است بر اینکه مقصود حضرت، نوازندگان درباری است که به سرگرمیهای مبتذل طاغوتی مشغول بوده‌اند.

۲. امام صادق علیه السلام از پدران گرامی اش روایت می‌کنند:

نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن اللعب بالنرد و الشطرنج و الكوبة و العرطبة و هی الطنبور و العود (همان: ۳۲۵/۷، ح ۶).

۳. مؤتقه سکونی از رسول خدا صلی الله علیه و آله:

أناکم عن الزفن و المزمار و عن الکوبات و الکبرات (همان: ۳۱۳، ح ۶).

سیاق این روایات حاکی است که نهی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌تواند نهی ارشادی باشد و ظاهر حال نشان می‌دهد که کاربرد شایع این آلات در آهنگهای فاسد و مبتذل بوده است.

۴. روایت تحف العقول از امام صادق علیه السلام درباره وجوه معایش عباد که در بخشی از آن درباره صناعات محرّم آمده است:

و ذلك أنما حرّم الله الصناعة التي حرامّ هي كلّها التي يجيء منها الفساد محضاً نظير البرابط و المزامير و الشطرنج و كلّ ملهوّ به و الصلبن و الأصنام... (حرّانی، ۱۳۶۳: ۳۳۵).

این عبارت، یک ضابطه کلی را در اختیار قرار می‌دهد و آن اینکه آن دسته از صناعات که در آنها فساد محض است و هیچ کاربرد صحیح و مشروعی ندارد، حرام می‌باشد و موارد مذکور، مصادیق شایع آن در زمان صدور روایت بوده است. بدیهی است که اگر در گذر زمان، برخی از این آلات، کاربردهای صحیح و عقلایی یافته و دیگر به آن آلات مختصّه اطلاق نشود، نمی‌توان حکم به حرمت بیع و شراء آنها نمود.

۵. چند دسته دیگر روایات نیز وجود دارد؛ از قبیل آنچه به عذاب نوازنده تهدید می‌کند و آنچه خبر از تعزیر مالی نوازنده می‌دهد.

خلاصه سخن درباره این روایات آنکه بیشتر آنها اشکالات سندی غیر قابل اغماض داشته و روات آن، مجاهیل و غیر ثقات‌اند و درباره روایات صحیحه هم

باید گفت که مقصود آنها همان استعمالات لهوی و فاسد است، نه اینکه آلات و ادوات، ذاتاً حرام باشد.

و اما بررسی دلیل اجماع که تنی چند از فقیهان از جمله محقق اردبیلی در شرح ارشاد، کتاب شهادت و ملاحظه نراقی در المستند و صاحب جواهر و بزرگانی از این دست بر حرمت استعمال ادوات موسیقی ادعا کرده‌اند (اردبیلی، ۱۴۱۴: ۳۴۰/۱۲؛ نراقی، ۱۴۱۹: ۱۵۹/۱۸؛ نجفی، ۱۳۶۸: ۵۱/۴۱).

اولاً این اجماع، مدرکی است و مستند آن، نصوص وارده در باب می‌باشد. ثانیاً اجماع فقیهان بر حرمت آلات لهوی است و زمانی بر آلات موسیقی منطبق است که آلت لهو و فساد محض باشد و هیچ غرض صحیح و منفعت محلله‌ای برای آن متصور نباشد. چنین ادعایی دست کم در زمان کنونی گزاف است.

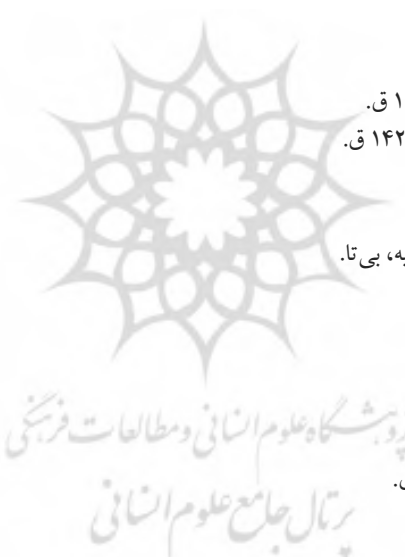
خلاصه سخن آنکه قدر متیقّن از دلیل اجماع و روایات این باب، استفاده از آلات موسیقی در اجرای آهنگهای لهوی و در راستای مقاصد غیر عقلایی است، ولی اگر در جهت اهداف تربیتی و آموزشی و تهییج احساسات حماسی، مذهبی و عرفانی و حتی برای ایجاد آرامش روانی و رفع خستگی و ملال به کار رود، وجهی برای حرمت آن نیست و استعمال این آلات به حکم اولی شرع، حلال می‌باشد. مؤید این برداشت، پاسخ یک استفتا از امام خمینی ره است که در پایان این گفتار آن را می‌آوریم:

سؤال: آیا خرید و فروش آلات لهو و لعب که استفاده‌های مشروع از قبیل نواختن سرودها را دارد، بی‌اشکال است؟

جواب: خرید و فروش آلات مشترکه به قصد منافع محلله آن اشکال ندارد.

## کتاب شناسی

۱. ابراهیم حسن، حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، بی تا.
۲. ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن عبدالقادر، *المختار من صحاح اللغة*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۴ م.
۴. اخوان الصفا، *رسائل اخوان الصفا*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۵. اردبیلی، *مجمع الفائدة و البرهان*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۶. امام خمینی، روح الله، *المکاسب المحرمه*، چاپ سوم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۸ ش.
۷. همو، *تحریر الوسیله*، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۰ ق.
۸. انصاری، مرتضی، *المکاسب المحرمه*، قم، المؤتمر العالمی...، ۱۴۱۵ ق.
۹. بیهقی، ابوبکر، *السنن الکبری*، بی جا، دار الفکر، بی تا.
۱۰. حرانی، محمد بن شعبه، *تحف العقول*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. حلبی، ابوالصلاح، *الکافی*، تحقیق رضا استادی، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، بی تا.
۱۳. خویی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
۱۴. زبیدی، *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. سبحانی، جعفر، *المواهب فی تحریر احکام المکاسب*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. سبزواری، *کفایة الاحکام*، تحقیق مرتضی واعظی اراکی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۱۷. شهید ثانی، *مسالك الافهام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار*، سیدحسن خراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
۲۰. همو، *الخلاف*، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۲۱. شیخ مفید، محمد بن محمد، *المقنعه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۲۳. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۲۴. عاملی، محمدجواد، *مفتاح الکرامه*، قم، آل البيت، بی تا.
۲۵. علامه حلّی، *ارشاد الاذهان*، تحقیق فارس الحسون، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲۶. غزالی، ابوحامد محمد، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۲ ق.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چاپ سوم، مؤسسه دار الهجره، ۱۴۱۰ ق.
۲۸. فیروزآبادی، *القاموس المحیط*، محمد بقاعی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. فیض کاشانی، ملامحسن، *کتاب الوافی*، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، ۱۳۷۱ ش.
۳۰. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۳۱. قمی، میرزا ابوالقاسم، *جامع الشتات*، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۱ ش.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، چاپ دوم، سیدابراهیم میانجی، محمدباقر بهبودی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.



۳۴. محقق حلّی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام*، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ ق.
۳۵. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۳۶. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، چاپ نهم، تحقیق علی آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸ ش.
۳۷. نراقی، ملااحمد، *مستند الشیعه*، مشهد، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۹ ق.